

هوت

یار مهربان شربت و لایزال و پدید ظاهر شام است و صبح آمدت طالع
سجین است و لایزال و پدید ظاهر شام است و صبح آمدت طالع
حاصل حصن محصور است و لایزال و پدید ظاهر شام است و صبح آمدت طالع
تقدیس الاوصاف اطراف بخت قدس معطر و بنور ملکوت
روشن و بنیم جنت ابدی در نهایت طراوت و لطافت بزم
زین جنت است در حصن اوج ماست نه قمر چاه آزاد است
قید و بند زندان عالم جسم را نمی نه و احساسات جهان فانی را
نیت روح باید در بشارت باشد و پدید بشارت برد توجیه
بجنت ملکوت کند و استفاضه از عالم لا هوت نماید چون روح
الهی رخ دهد احزان دنیوی ممدوم و مقهور شود حال فضل بلایان
دلبر مهربان سجن آوارگان را صحرای دلکش فرموده و زندان شتایان
کلزار و چمنستان کرده لایزال و پدید ظاهر شام است و صبح آمدت طالع
محکم مورد الطاف اسم اعظم چه نعمتی است اعظم از این چه موهبتی
احسن از آن لایزال و پدید ظاهر شام است و صبح آمدت طالع
ایکھ نہ رب العالمین و علیک التَّوَجُّه والنَّشَاء

بواسطه جناب اسحق خان و لایزال و پدید ظاهر شام است و صبح آمدت طالع

جناب لاشبان سیل جناب لایزال و پدید ظاهر شام است و صبح آمدت طالع
علیه السلام و لایزال و پدید ظاهر شام است و صبح آمدت طالع